

سن ازدواج، طول مدت خانواده و درآمد فرد: تحلیلی اقتصادی از منافع ازدواج

وحید مهربانی*

چکیده

تحلیل اقتصادی منافع ازدواج از لحاظ زمان تشکیل خانواده و مدت زندگی در قالب آن موضوع اصلی این مقاله بود. با کمک نظریه اقتصادی می‌توان به این موضوع پی‌برد که تشکیل خانواده از منافی بهره‌مند است که البته افزایش درآمد مهم‌ترین مصداق آن است. بر این اساس انتظار می‌رود زمان ازدواج و پس از آن مدت زمانی که فرد در قالب خانواده زندگی می‌کند نیز بر درآمد مؤثر باشند. نتایج این مطالعه، که بر اساس دو نمونه از مردان (شامل ۴۱۵ مشاهده) و زنان (شامل ۴۰۹ مشاهده) متأهل ساکن شهر تهران به‌دست آمده است، حکایت از این دارد که سن ازدواج اثر مثبت و مدت ازدواج اثر منفی بر درآمد افراد متأهل دارد. این یافته به طور ضمنی مؤید آن است که آموزش می‌تواند عامل مهم بروز چنین واقعیتی باشد، زیرا از یک سو موجب تأخیر در ازدواج می‌شود و از سوی دیگر درآمد فرد را افزایش می‌دهد.

واژگان کلیدی

ازدواج؛ خانواده؛ درآمد؛ آموزش

* استادیار گروه اقتصاد اجتماعی - نهادی، دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران vmehrbani@ut.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۹/۱۴

تاریخ ارسال: ۱۳۹۴/۱۲/۲

مقدمه و بیان مسأله

تبیین انگیزش به ازدواج از زاویه نظریه اقتصادی دلالت بر آن دارد که افراد در صورتی به انجام دادن این کار مبادرت می‌کنند که وضع آن‌ها پس از ازدواج حداقل به خوبی شرایط قبل از ازدواج باشد، یعنی فرد انتظار داشته باشد که با تشکیل خانواده به مطلوبیت بالاتری دست می‌یابد یا اینکه همان مطلوبیت قبلی را کسب می‌کند. از این رو این مطلب به ذهن متبادر می‌شود که منافع مترتب بر ازدواج نقشی تعیین‌کننده در تصمیم به ازدواج دارد.

بررسی این موضوع که ازدواج چگونه منفعی همچون درآمد بالاتر را در پی دارد، ذهن برخی اقتصاددانان را در چند دهه اخیر به خود مشغول کرده است، به نحوی که حاصل آن اجرای پژوهش‌هایی بود که نتایج آن‌ها بسیار مورد توجه متخصصان سایر حوزه‌های علوم اجتماعی قرار گرفته است. تعداد جالب توجهی از این مطالعات وجود دارند که از بعد شواهد تجربی بر توان درآمدزایی ازدواج تأکید می‌کنند، اما در کنار آن‌ها نظریه‌ها و تحلیل‌های مختلفی نیز وجود دارند که دلایل بروز چنین پدیده‌ای را توضیح داده‌اند.

با مفروض گرفتن این واقعیت که تشکیل خانواده به بهبود وضعیت درآمدی و اقتصادی افراد می‌انجامد که البته آموزه‌های دین اسلام نیز این مطلب را تأیید می‌کنند، مسائل دیگری نیز به تبع آن مطرح می‌شوند که گذشتن از آن‌ها مجموعه مطالب مربوط به آثار و پی‌آمدهای ازدواج را ناتمام می‌گذارد. در همین ارتباط می‌توان به مقوله مهم سن ازدواج و مدت زندگی در قالب زناشویی اشاره کرد. از آنجا که سن ازدواج تغییرات شایان توجهی را در چند دهه اخیر در ایران داشته است، لذا توجه به این موضوع از جنبه تأثیر بر درآمد بعد دیگری از مسأله ازدواج را روشن می‌کند به گونه‌ای که می‌توان از درون آن مشخص کرد که دلایل عمده افزایش سن در اولین ازدواج چه بوده است.

بر این اساس، هدف این مقاله بررسی و آزمون اثری است که زمان تشکیل خانواده بر درآمد افراد دارد. اگر ازدواج موجب ارتقاء درآمد می‌شود، پس انتظار می‌رود مقطع زمانی شکل‌گیری این رفتار نیز دارای نتایجی برای درآمد باشد، که محل بحث در این مقاله است. از این رو در قسمت دوم، مروری بر بعضی مطالعات انجام شده مرتبط انجام می‌شود. در قسمت سوم، یک تحلیل اقتصادی صرفاً نظری از منافع ازدواج ارائه می‌شود که در آن از چند منظر



دلایل نافع بودن ازدواج توضیح داده می‌شود. پس از آن در قسمت چهارم، دربارهٔ مسألهٔ اثرگذار بودن سن و طول مدت ازدواج بحث می‌شود. قسمت پنجم مقاله به معرفی فرضیه‌ها، نمونه‌ها و متغیرهای مورد استفاده در مطالعه اختصاص دارد تا در قسمت ششم نتایج تحقیق ارائه شود. در انتها نتیجه‌گیری از بحث انجام می‌شود.

کنی^۱ (۱۹۷۸) به شیوهٔ دیگری منافع ازدواج را به تصویر کشید. او علاوه بر اثبات نظری اثر مثبت نرخ دستمزد مردان بر عایدی ازدواج، شواهدی را نیز در راستای اثر ازدواج بر دستمزد مردان ارائه کرد. کنی برای این کار از داده‌های مربوط به سال‌های ۷۴-۱۹۶۸ استفاده کرد تا اثر مجموعه‌ای از عوامل بر عرضهٔ نیروی کار افراد متأهل و مجرد و نرخ دستمزد آن‌ها را برآورد کند. او دریافت که ازدواج باعث افزایش تعداد ساعت کار افراد متأهل در مقایسه با افراد مجرد به میزان ۱۰٪ می‌شود و همچنین سرمایه‌گذاری در سرمایهٔ انسانی مرتبط با ازدواج عاملی کوچک، اما مهم در بیشتر بودن درآمد مردان متأهل از درآمد مردان غیر متأهل است. بنابراین، طبق یافتهٔ کنی، ازدواج به افزایش نرخ دستمزد مردان منجر می‌شود.

کنی (۱۹۸۳) مطالعهٔ دیگری در زمینهٔ انباشت سرمایهٔ انسانی توسط مردان در قالب خانواده انجام داد. او مؤثر بودن ازدواج بر درآمد مردان را در قالب الگوی سرمایهٔ انسانی تحلیل کرد. الگوی نظری کنی نشان داد که چگونه ازدواج به بالاتر بودن نرخ دستمزد مردان متأهل در مقایسه با مردان مجرد منجر می‌شود. رگرسیون‌های برآورد شده توسط کنی بر پیش‌بینی نظری الگوی او مهر تأییدی زدند، بدین ترتیب که مثبت و معنادار بودن عرض از مبدأ رگرسیون‌ها بر بیشتر بودن دستمزد مردان متأهل از مردان هرگز ازدواج نکرده، مطلقه و بیوه مرد دلالت داشت. این محقق نتیجهٔ به‌دست آمده را به فرایند انباشت سرمایهٔ انسانی مرتبط دانست، بدان نحو که قسمت اعظم تفاوت دستمزدی مرتبط با وضعیت تأهل، از انباشت سریع‌تر سرمایهٔ انسانی مردان متأهل در مقایسه با مردان مجرد ناشی می‌شود و در نتیجه این فرضیه تأیید می‌شود که چون ازدواج انباشت سرمایهٔ انسانی را تسهیل می‌کند، باعث می‌شود تا مردان متأهل بیش از مجردها درآمد کسب کنند. طبق برآوردهای کنی این فرایند به گونه‌ای است که بعد از ۱۰ سال زندگی مشترک، سرمایه‌گذاری بیشتر در دورهٔ زندگی به ایجاد تفاوت دستمزد به میزان

1. Kenny

۱۷٪ تا ۲۰٪ میان مردان متأهل و مجرد می‌شود.

مطالعه شونی^۱ (۱۹۹۵) از تحقیق‌های دیگر اجرا شده در رابطه با منافع ازدواج است. شونی به بررسی درآمد مردان در رابطه با وضعیت تأهل آن‌ها در کشورهای توسعه یافته اقدام کرد. او بدون ارائه الگویی نظری، صرفاً به ارائه شواهدی از ۱۴ کشور صنعتی همت گماشت و برای این کار از داده‌های به‌دست آمده از مطالعه درآمدی لوگزامبورگ^۲ استفاده کرد. این داده‌ها از مردان سرپرست خانوار به‌دست آمده بود که در فاصله سنی ۲۵ - ۵۵ سال بودند و محدوده زمانی مشاهدات کشورهای مختلف به گونه‌ای بود که قدیمی‌ترین آن‌ها به ۱۹۷۹ و آخرین سال مشاهده به ۱۹۸۶ تعلق داشت. شونی برای هر کشور، اثر وضعیت تأهل مردان بر لگاریتم درآمد سالانه آن‌ها را جداگانه برآورد کرد. ویژگی متمایزکننده این مطالعه از سایر مطالعات در آن است که وضعیت تأهل مردان در هفت حالت^۳ مد نظر واقع شد. نتایج مطالعه شونی نشان داد که به جز در دو مورد، متأهل بودن مردان اثر مثبت و معناداری بر درآمد آن‌ها دارد، به طوری که تفاوت درآمدی ناشی از ازدواج حتی به ۳۰٪ هم می‌رسد.

در حالی که غالب مطالعات انجام شده به پی‌آمد ازدواج برای درآمد مردان توجه داشته‌اند، هویت^۴ و همکاران (۲۰۰۲) به بررسی اثر ازدواج بر درآمد مردان و زنان در استرالیا اقدام کردند. آن‌ها با استفاده از نمونه‌ای شامل ۱۲۹۹ مرد و زن شاغل، اثر ازدواج را که به صورت متغیر مجازی در نظر گرفته شده بود، در حالت‌های مختلف برآورد کردند. در حالی که نتایج حاکی از آن بود که مردان متأهل به طور متوسط ۱۵٪ درآمد بیشتر کسب می‌کنند، اما زنان بهره‌ای از ازدواج (بر حسب درآمد) نمی‌برند. با این حال بازدهی ازدواج برای مردانی که در بالای توزیع درآمد (گروه پر درآمد) قرار دارند در مقایسه با مردانی که در میانه توزیع هستند، کم‌تر و بی‌معنی است.

آهیتوف و لرمن^۵ (۲۰۰۵) چگونگی تعامل وضعیت تأهل، نرخ دستمزد و تعهد کاری را مطالعه کردند. آن‌ها از نمونه‌ای مشتمل بر ۲۸۶۳ مرد که در فاصله سنی ۱۷ - ۴۰ سالگی بودند،

1. Schoeni

2. Luxembourg Income Study

۳. این حالت‌ها عبارتند از: همبازی، متأهل، جدا شده، مطلقه، بیوه، هرگز ازدواج نکرده و غیر متأهل

4. Hewitt

5. Ahituv and Lerman



استفاده کردند تا از یک سو اثر وضعیت تأهل بر میزان کار و نرخ دستمزد و از سوی دیگر اثر میزان کار و نرخ دستمزد بر احتمال وقوع ازدواج را بررسی کنند. یافته‌های این تحقیق آشکار کرد که وضعیت تأهل اثر مهمی بر تعهد کاری و نرخ دستمزد دارد، بدین ترتیب که قرار داشتن در یک ازدواج مداوم و بدون گسست باعث ایجاد ۲۱٪ عایدی (بر حسب درآمد) در مقایسه با مجرد ماندن و ۱۹٪ عایدی در مقایسه با مطلقه ماندن می‌شود.

علاوه بر این، پژوهش‌های دیگری نیز انجام شده‌اند که موضوع محوری آن‌ها تأثیر سرمایه انسانی زوجین بر درآمد یکدیگر است که این اثر فعال نخواهد بود، مگر با تشکیل خانواده، یعنی وقوع ازدواج. برخی از این مطالعات در قسمت بعد در ذیل بحث درباره اثر بهره‌وری متقاطع معرفی می‌شوند.

منافع اقتصادی ازدواج: تعبیر اقتصادی تصمیم‌سازی برای اقدام به تشکیل خانواده بر اساس نظریه مطلوبیت می‌تواند چنین باشد که یک فرد مجرد در صورتی ازدواج می‌کند که انتظار داشته باشد با انجام دادن این کار به سطح مطلوبیت بالاتری دست می‌یابد و در غیر این صورت باقی ماندن در وضعیت مجرد را برمی‌گزیند. از این رو مهم است که عوامل مطلوبیت‌زای ازدواج شناسایی شوند. در حالی که عوامل ترغیب‌کننده افراد به سوی تشکیل خانواده محدوده وسیعی را در برمی‌گیرند، اما در اینجا صرفاً بر عوامل اقتصادی تمرکز می‌شود.^۱ در ذیل چند عامل معرفی می‌شوند که به نافع بودن ازدواج اشاره می‌کنند.

مسئله رئیس - مرئوس^۲: ازدواج و شکل‌گیری پیوند عاطفی در قالب خانواده می‌تواند مشکلات مترتب بر رابطه رئیس - مرئوس را کاهش دهد. به منظور بررسی این موضوع ابتدا باید مسئله رئیس - مرئوس را شناخت. این مسئله از آنجایی نشأت می‌گیرد که فردی به عنوان رئیس فرد دیگری را که مرئوس یا عامل نام دارد، برای انجام دادن کاری استخدام می‌کند. در این شرایط، رئیس یا کارفرما خواهان کسب بهترین نتیجه از کار یا مثلاً بیشترین سود است.

۱. ویت (۱۹۹۵) منافع غیر اقتصادی ازدواج را بر می‌شمارد که بیشتر به مسائل روانی، سلامت و بیولوژیکی ارتباط دارد.

2. principal-agent

مسأله رئیس - مرئوس در جایی بروز می‌کند که فرد عامل (مرئوس) آنچه را که رئیس از او خواسته است، به‌طور کامل انجام نمی‌دهد. دلیل این نوع رفتار از سوی مرئوس آن است که او در پی منافع خود است و درمی‌یابد که می‌تواند با زحمت کم‌تر یا دقت و تعهد کم‌تر به میزان وعده داده شده از منافع دست یابد. به عبارت دیگر، از آنجا که رئیس و مرئوس دارای منافع مشترک نیستند، مرئوس این فرصت را می‌یابد که با داشتن اطلاعات بیشتر از رئیس یا فقدان نظارت کافی در انجام کار، کم‌کاری کند یا به نحو احسن محصول یا خدمت را ارائه نکند. با وصفی که از مسأله رئیس - مرئوس شد، می‌توان دریافت که ازدواج باعث تقلیل این مشکل میان زوجین در امور منزل می‌شود.

به عنوان یک مثال که بتواند زمینه‌ای برای بحث درباره ازدواج را فراهم کند، زندگی یک فرد مجرد مطرح می‌شود. یک شخص مجرد که مشغول فعالیت در بازار کار است و برای انجام دادن امور درون خانه زمان کافی ندارد، به‌منظور تنظیف منزل یا طبخ غذا و امثال آن‌ها اقدام به استخدام یک کارگر منزل می‌کند. اما فقدان نظارت کافی بر کار این کارگر یا فقدان ذینفع بودن او در خانه باعث می‌شود که او محصولات خانگی را به بهترین شکل تولید نکند. در سوی دیگر، می‌توان به ازدواج و تشکیل خانواده توجه کرد. وقتی فرد مجرد ازدواج می‌کند، همسر او به جای کارگر استخدام شده به تولید محصولات خانگی اقدام می‌کند. یک ویژگی زندگی زناشویی آن است که زوجین کالاهایی را برای یکدیگر به عنوان مبادلات غیر بازاری فراهم می‌کنند. یکی از دو طرف واقعاً به دیگری مبلغی را نمی‌پردازد تا او خانه را تمیز کند، غذا را آماده کند و بچه به دنیا آورد و آن را پرورش دهد. این داد و ستدها به صورت ضمنی هستند نه آشکار (هافمن و آورت^۱، ۲۰۱۰: ۷۴). به عبارت دیگر ازدواج می‌تواند جایگزین انواع و اقسام قراردادهای بازاری فرد مجرد شود. در زندگی مشترک که بر پایه عشق و محبت بنا شده است، مرد و زن هر دو به تولید هر چه بهتر محصولات خانگی همت می‌گمارند، چه این محصولات منافع هر دوی آن‌ها و کل خانواده به عنوان یک واحد را تأمین می‌کند. زن در خانواده خود را در قبال امور منزل مسئول و متعهد می‌داند، چرا که زندگی از آن اوست و برای دیگری کار نمی‌کند تا بخواهد در برابر آن مزد دریافت کند. در این شرایط

1. Hoffman & Averett



نیازی به نظارت مرد بر رفتار زن در انجام دادن کارهای خانگی نیست، چون زن در این زندگی مشترک سهیم است.

نهاد ازدواج به ویژه ازدواج مبتنی بر عشق و احترام متقابل و اهداف و ارزش‌های مشترک، راه‌حلی برای مشکل رئیس- مرئوس است. در ازدواج، فردی به عنوان رئیس وجود ندارد که یک مرئوس را به کار گمارد. حتی در ازدواج‌های قدیمی که به نظر می‌رسد مرد مانند رئیس و زن همانند مرئوس عمل می‌کردند، هر دو به طور مشترک به تولید و مصرف مشغول بودند. زن و مرد هر دو به رفاه فرزندان علاقه‌مند هستند، زیرا کودکان به هر دوی آنها تعلق دارند.

صرفه مقیاس^۱: ازدواج امکان دستیابی به صرفه مقیاس (بازدهی فزاینده) را در تولیدات خانگی به افراد می‌دهد. صرفه مقیاس هنگامی وجود خواهد داشت که هزینه متوسط تولید یک کالا با تولید بیشتر آن کالا کاهش یابد. کاملاً روشن است که صرفه مقیاس در بسیاری از مسائل مربوط به تولیدات خانگی وجود دارد. خانوارهای دو نفری حاصل از ازدواج، به تعداد دو برابر وسایل خانگی مانند یخچال، اجاق گاز، ظرف‌شویی، دست‌شویی، اتاق و غیره نسبت به یک خانوار تک نفری نیازی ندارند تا به همان سطح از تولید خانگی برسند. همچنین مدت زمان طبخ غذا برای دو نفر، دو برابر یک نفر نیست. در نتیجه یک خانوار دو نفری با همان میزان درآمد سرانه یک خانوار تک نفری، استاندارد زندگی بالاتری دارد (ایبید: ۱۰۵).

وجود بازدهی فزاینده در پی ازدواج و شکل‌گیری خانواده را می‌توان بر اساس نظریه اقتصاد خرد نشان داد. بدین منظور از مطالعه ویس^۲ (۱۹۹۷) استفاده می‌شود. یک تابع تولید خانوار وجود دارد که در آن کالاهای خریداری شده از بازار (x) و زمان صرف شده در خانه (h) به عنوان دو نهاد با یکدیگر ترکیب می‌شوند تا یک کالای خانگی (Z) تولید شود. تابع تولید به صورت زیر تصریح می‌شود.

$$(۱) Z = x \cdot h$$

همچنین می‌توان فرض کرد که مطلوبیت هر فرد تابعی از میزان تولید (یا مصرف) کالاهای خانگی است. بنابراین، فردی که به دنبال حداکثرسازی مطلوبیت خود است، باید میزان تولید

1. economy of scale
2. Weiss

خانگی را حداکثر کند. از این رو مسأله تصمیم‌سازی فرد قبل از ازدواج به صورت زیر الگوسازی می‌شود.

$$\max. Z_i = x_i h_i, \quad i = m, f$$

$$\text{s.t. } x_i = w_i t_i \quad (۲) \quad \text{قید بودجه}$$

$$h_i + t_i = 1 \quad (۳) \quad \text{قید زمان}$$

در این الگو شاخص قیمت کالاهای بازاری برابر واحد ($p_x = 1$) و کل زمان موجود برای فرد نیز برابر یک ($T = 1$) است. متغیر t نیز زمان صرف شده برای کار در بازار و w نرخ دستمزد است. با جای‌گذاری قیود در تابع هدف، مسأله به صورت زیر حل می‌شود.

$$Z_i = w_i (1 - h_i) h_i$$

$$\frac{\partial Z_i}{\partial h_i} = w_i (1 - 2h_i) = 0$$

$$h_i^* = t_i^* = \frac{1}{2}$$

در نتیجه یک فرد مجرد، نیمی از کل زمان موجود خود را صرف امور داخل خانه می‌کند و در این صورت کل میزان تولید او برابر با $Z_i^* = w_i/4$ خواهد بود. با این وصف کل تولید بهینه دو فرد مجرد (یکی مرد و دیگری زن) در صورت یکسان بودن دستمزدها ($w_m = w_f = w$) برابر با $Z^* = w/2$ خواهد بود.

اکنون حالتی بررسی می‌شود که دو فرد با یکدیگر ازدواج می‌کنند. در این شرایط هدف حداکثر شدن تولید مشترک مرد و زن در خانواده است.

$$Z = [w_m (1 - h_m) + w_f (1 - h_f)] (h_m + h_f) \quad (۴)$$

$$\frac{\partial Z}{\partial h_m} = -2h_m - (w_m + w_f)(h_f - 1) = 0$$

حال اگر فرض دستمزدهای یکسان در نظر گرفته شود، آنگاه عبارت $h_m^* + h_f^* = 1$ شرط بهینگی خواهد بود. با این نتیجه کل تولید بهینه خانواده برابر با $Z^* = w$ به دست می‌آید. این میزان تولید را می‌توان با مجموع تولید مرد و زن در حالت مجرد بودن ($w/2$) مقایسه کرد.



بنابراین، تفاوت این دو مقدار تولید که برابر با $w/2$ است، عایدی حاصل از ازدواج را نشان می‌دهد. این منفعت که حاصل تشکیل خانواده است، دلالت بر وجود بازدهی فزاینده در تشکیل خانواده دارد. این بازدهی فزاینده خود دلیلی بر اثر هم‌افزایی^۱ در ازدواج است. بدین معنا که حاصل یک فعالیت جمعی مانند تولید در قالب خانواده بیش از مجموع نتایج حاصل از فعالیت‌های انفرادی مانند تولید در خانوار تک نفره است.

به دلیل همین ویژگی ازدواج است که در ایالات متحده آستانه فقر با اندازه خانوار تعدیل می‌شود. مثلاً در سال ۲۰۰۱، آستانه رسمی فقر برای یک فرد مجرد میان‌سال (کم‌تر از ۶۵ سال)، ۹۲۱۴ دلار بود، اما برای یک خانواده دو نفری آستانه فقر ۱۱۹۲۰ دلار بود (ای‌بید: ۱۰۶). (106) یعنی ۶۴/۷٪ مقداری که در صورت فقدان صرفه مقیاس می‌توانست وجود داشته باشد. بنابراین، ۳۵/۳٪ باقیمانده به دلیل وجود صرفه مقیاس از آستانه فقر یک خانواده دو نفره کاسته است.

تسهیم مخاطرات^۳

در اغلب ازدواج‌ها، منابع اقتصادی به اشتراک گذاشته می‌شوند. اشتراک منابع خطر کاهش درآمد را در صورت بیکار شدن یکی از شرکا کم می‌کند. به طور کلی این کاهش خطر افت درآمدی به افراد مزدوج امکان می‌هد تا راه خود را با مشاهده مشکلات جدی یک خانوار تک نفری پیدا کنند (ای‌بید: ۱۰۶). همین موضوع در مورد بیمار شدن کوتاه‌مدت یا بلندمدت یکی از زوجین صادق است.

سهام بردن از کالاهای جمعی خانواده^۴: برخی از کالاهای مصرفی در خانواده بی‌رقیب هستند و هر دوی زوجین می‌توانند از آن سهم ببرند. فرزندان و خانه مسکونی بهترین مثال در این زمینه هستند. این گونه کالاها می‌توانند عاملی برای نافع بودن ازدواج باشند.

-
1. synergy
 2. ibid
 3. risk sharing
 4. sharing collective goods
 5. nonrival

یک فرد مجرد که دارای درآمد I_i است، تابع مطلوبیتی به صورت $U_i(I_i)$ دارد که در آن $i = m, f$ است. اما اگر دو فرد (مرد و زن) با هم ازدواج کنند و به جای زندگی انفرادی و مستقل، زندگی مشترک را انتخاب کنند در این صورت هر یک از آنها می‌تواند از درآمد کل خانواده بهره‌مند شود و تابع مطلوبیت او به شکل $U_i(I_m + I_f)$ خواهد بود که مبین دسترسی به سطح مطلوبیت بالاتری نسبت به حالت مجرد بودن است (ویس^۱، ۱۹۹۷: ۸۶). برای نمایش چگونگی مطلوبیت‌زا بودن تشکیل خانواده از الگوی زیر استفاده می‌شود. در این الگو هر فرد از کالاهای مصرفی خصوصی (c) و مخارج کالاها و خدمات قابل سهم شدن (q) کسب مطلوبیت می‌کند. تابع مطلوبیت فرد مجرد به صورت زیر است:

$$(5) U_i = U_i(c_i, q_i) \quad i = m, f$$

در صورتی که فرد مجرد باشد، کالاها و خدمات قابل اشتراک از ویژگی خصوصی بودن به‌رمنند خواهند بود. از این رو قید مخارج فرد به صورت زیر است:

$$(6) c_i + q_i = I_i \quad i = m, f$$

از حداکثرسازی تابع مطلوبیت (۵) نسبت به قید (۶) مقادیر بهینه c_i^* و q_i^* حاصل می‌شود که بر اساس این مقادیر سطح مطلوبیت U_i^* به دست می‌آید. این نتیجه راه حل شخصی در حالت مجرد بودن دو فرد است، اما اکنون حالتی در نظر گرفته می‌شود که دو فرد m و f اقدام به ازدواج با یکدیگر می‌کنند. در این صورت مسأله به صورت زیر خواهد بود:

$$(7) \max. U_m(c_m, q)$$

$$(8) s.t. \quad c_m + c_f + q = I_m + I_f$$

$$(9) U_f(c_f, q) \geq U_f^*$$

در این مسأله چند نکته حائز اهمیت است. کالاها و خدمات قابل اشتراک بدون تفکیک و

1. Weiss



به صورت یکسان در تابع مطلوبیت هر دو فرد قرار دارند. این بدان معناست که با تشکیل خانواده، کالاها و خدمات مذکور از حالت خصوصی بودن خارج شده و جنبه عمومی پیدا می‌کنند. نکته دیگر آن است که دو فرد با ازدواج، درآمدهای خود را تجمع می‌کنند که حاصل آن درآمد کل خانواده است و بر این مبنا مصارف خود از کالاهای خصوصی و عمومی را تعیین می‌کنند (قید ۸). نکته سوم این است که مطلوبیت فرد m در شرایطی حداکثر می‌شود که مطلوبیت فرد f حداقل به اندازه مطلوبیت او در قبل از ازدواج باشد (قید ۹).
به منظور نشان دادن افزایش مطلوبیت در پی ازدواج، بهتر است که توابع مطلوبیت افراد را از شکل عمومی خارج کرده و تصریح خاصی از آن‌ها ارائه شود. بدین خاطر تابع (۱۰) معرفی می‌شود.

$$(10) U_i = c_i q_i \quad i = m, f$$

با جایگذاری قید مخارج (۶) در تابع (۱۰) و سپس حداکثرسازی تابع حاصل نسبت به q_i ، مقادیر بهینه کالاهای عمومی و میزان مطلوبیت به صورت زیر به دست می‌آیند:

$$q_i^* = \frac{y_i}{\gamma}$$

$$U_i^* = \frac{y_i^\gamma}{\gamma}$$

این نتایج مربوط به فرد مجرد قبل از ازدواج است. در صورت ازدواج و حل مسأله با توجه به تابع مطلوبیت معرفی شده و در نظر گرفتن کل درآمد خانوار ($y = y_m + y_f$) در تابع مطلوبیت فرد^۱، مقادیر بهینه به صورت زیر به دست می‌آیند:

$$q^{**} = \frac{y}{\gamma}$$

۱. قرار دادن درآمد کل خانواده در تابع مطلوبیت یک عضو خانواده به طور ضمنی مبین پذیرفتن فرض انباشت درآمد توسط زوجین است. به عبارت دیگر هر یک از زوجین از کل درآمد خانواده کسب مطلوبیت می‌کند و نه صرفاً درآمد اکتسابی خود. این رفتار که به یک کاسه کردن منابع (resource-pooling) معروف است از ویژگی‌های رویکرد نئوکلاسیک است. در حالی که در رویکرد چانه‌زنی رفتار کنترل منابع (control of resources) مطرح است.

$$U_m^{**} = \frac{y^2}{4}$$

با مقایسه جواب‌های اخیر که حاصل از ازدواج است با جواب‌های بهینه در حالت مجرد و عدم ازدواج، به روشنی می‌توان دریافت که مطلوبیت فرد m با تشکیل خانواده افزایش یافته است ($U_m^{**} > U_m^*$). این افزایش مطلوبیت که انگیزه‌ای برای ازدواج است ناشی از وجود کالاها و خدمات عمومی در خانواده است. این گونه کالاها دارای اهمیت بسیار زیادی هستند چون سهم آن‌ها در مخارج خانواده قابل توجه است. به عنوان یک یافته در تأیید این ادعا می‌توان به مطالعه لزیور و مایکل^۱ (۱۹۸۰) اشاره کرد که دریافتند دو فرد مجرد می‌توانند با تشکیل یک خانواده قدرت خرید خود را تقریباً دو برابر کنند.

مکمل بودن^۲ مرد و زن: یکی دیگر از دلایل اقتصادی ازدواج به منافع حاصل از مکمل بودن مرد و زن بر می‌گردد، که بکر (۱۹۷۳) به آن توجه داشت. او نشان می‌دهد که اگر تولید خانگی (Z) با زمان تخصیص یافته به تولید خانگی توسط مرد (t_m) و زن (t_f) و کالاهای بازاری واسطه بر اساس تابع تولید کاب-داگلاس^۳ مرتبط باشد، آنگاه ازدواج دارای منفعت بوده و باعث انگیزش برای تشکیل خانواده می‌شود. بنابراین، تابع تولید زیر مفروض است:

$$(11) Z = Ax^a t_m^b t_f^c$$

بر اساس این تابع تولید، کاملاً روشن است که میزان تولید خانگی در خانوارهای تک نفره (Z_{m0} برای مرد مجرد و Z_{f0} برای زن مجرد) برابر با صفر خواهد بود، زیرا در این شرایط t_m یا t_f برای تولید Z برابر صفر هستند، لذا $Z_{m0} = Z_{f0} = 0$ است. اما اگر ازدواج رخ دهد، دیگر t_m یا t_f صفر نیست، بلکه هر دو مقدار مثبتی هستند و بی تردید $Z_{mf} > Z_{m0} + Z_{f0}$ است. بنابراین، هر مرد و زن مجردی نفع را در ازدواج می‌داند.

این نتیجه صرفاً حاصل مکمل بودن مرد و زن است؛ بدین معنا که تولید خانگی بدون

-
1. Lazear and Michael
 2. complementarity
 3. Cobb-Douglas



مشارکت هر دوی مرد و زن محقق نمی‌شود. بنابراین، نمی‌توان تابع تولید را به گونه‌ای در نظر گرفت که فقط زمان کار خانگی مربوط به یکی از آن دو در تابع وجود داشته باشد. یعنی یا باید هر دو در تابع تولید باشند یا هیچ‌کدام. مکمل بودن مرد و زن به عنوان منبعی مهم برای عایدی حاصل از ازدواج مورد توجه برخی از متون جامعه‌شناسی نیز بوده است (بیکر^۱، ۱۹۷۳: ۸۱۹).

اثر بهره‌وری متقاطع^۲: مجرای دیگری که نافع بودن ازدواج به خصوص، به صورت اثر بر درآمد مردان (و نیز زنان) را نشان می‌دهد، اثر سرمایه انسانی یکی از زوجین بر بهره‌وری و درآمد همسر است. این فرآیند به اثر بهره‌وری متقاطع موسوم است. پایه و اساس این فرضیه آن است که اصولاً توانایی هر فردی در جامعه از ویژگی‌ها و توانایی‌های سایرین تأثیر می‌پذیرد. مثلاً توانایی و پیشرفت یک دانش‌آموز تحت تأثیر وضعیت و عملکرد تحصیلی سایر دانش‌آموزان حاضر در کلاس قرار دارد و میزان تلاش تحصیلی خود دانش‌آموز تنها عامل تعیین‌کننده نیست. بر این اساس گفته می‌شود که سرمایه انسانی افراد در هر واحدی که در آن قرار دارند، بر یکدیگر مؤثر است و لذا افراد می‌توانند سرمایه انسانی یکدیگر را ارتقاء دهند. آموزش مهم‌ترین منبع تشکیل سرمایه انسانی است که اثر بهره‌وری متقاطع را به واضح‌ترین شکل نشان می‌دهد. اطرافیان و همکاران به سه روش می‌توانند به موجودی دانش یک شخص از طریق آموزش کمک کنند. اول، از طریق فراهم آوردن جانشینی نزدیک برای آموزش خود فرد که این کار با گسترش اطلاعات و توصیه‌ها انجام می‌شود؛ دوم، با کمک به فرد در به دست آوردن مهارت‌های خاص و سوم با کمک کردن به شخص در کسب مهارت‌های عمومی مرتبط با دریافت اطلاعات و تلفیق و هماهنگی با تغییرات (بنهام^۳، ۱۹۷۴: ۵۸۸). با این وصف می‌توان دریافت که توانمندی آموزشی افرادی که در مواجهه با یک شخص خاص قرار می‌گیرند و با او در تعامل هستند، نقش تعیین‌کننده‌ای در سطح دانش آن شخص ایفا می‌کند. در نتیجه موجودی توانایی‌های هر فرد نه تنها تابعی از آموزش و تجربه

-
1. Becker
 2. cross-productivity effect
 3. Benham

شغلی خود اوست، بلکه تحت تأثیر آموزش اطرافیان و همکاران، انگیزه‌های آن‌ها در سهیم ساختن فرد در دانش‌شان و مدت زمان دوره رابطه میان آن‌ها نیز قرار دارد.

بنابراین، می‌توان به نقش ازدواج در افزایش توانمندی یا سرمایه انسانی یک فرد متأهل پی‌برد. ازدواج و خانواده به منزله نوعی واحد ارتباطی و بستری برای تعامل افراد با یکدیگر است و از این رو باعث تأثیرپذیری بهره‌وری زوجین از سرمایه انسانی یا به طور خاص موجودی دانش یکدیگر می‌شود. ازدواج موجب آغاز روابطی میان دو فرد می‌شود که این امر خانواده را از سایر واحدهای رفتاری و ارتباطی متمایز می‌کند و به آن حالت ویژه‌ای می‌بخشد چون در خانواده انگیزه‌های افراد برای سهیم کردن سایر اعضا در توانایی‌های حاصل شده بسیار زیاد بوده و بیش از چنین انگیزه‌ای در سایر گروه‌هاست. مرد و زن متأهل از موجودی دانش و منافع کنونی و آتی افزایش دانش یکدیگر بهره‌مند می‌شوند. علاوه بر بیشتر بودن انگیزه برای به اشتراک گذاشتن دانش، هزینه‌های سهیم شدن در خانواده نیز پایین‌تر از هر گروه یا انجمنی است. وجود روابط عاطفی و مشترک بودن هدف در میان اعضای خانواده (مرد و زن) موجب می‌شود که بهره‌مند شدن از دانش فرد دیگر آسان‌تر و کم هزینه‌تر باشد، چون اعضای خانواده بی هیچ چشم‌داشتی سعی در ارتقاء توانمندی همدیگر دارند. بنا به این دلایل، خانواده فرصت مناسبی را برای بررسی منافع حاصل از روابط افراد فراهم می‌کند.

بر اساس آنچه که درباره بهره‌وری متقاطع بیان شد، روشن می‌شود که وقتی مرد و زن مجرد ازدواج می‌کنند، زمینه را برای بهره‌مند شدن از آموزش کسب شده همسر خود مهیا می‌کنند. با ازدواج، مرد (زن) از دانش همسر خود می‌آموزد و این مسأله همانند کسب سطح آموزش بالاتر توسط خود اوست. در حالی که چنین مجرای در ارتباط با مرد (زن) مجرد فعال نخواهد بود. این معنای اثر بهره‌وری متقاطع است. شواهد بسیاری نیز در حمایت از این اثر وجود دارد. به عنوان مثال مهربانی (۱۳۹۳) به آزمون اثر آموزش زوجین بر درآمد یکدیگر در شهر تهران اقدام کرد که نتایج آن مطالعه، حاکی از صحت پیش‌بینی نظریه اثر بهره‌وری متقاطع بود. البته، پیش از آن اسکولی^۱ (۱۹۷۹) نیز در مطالعه‌ای برای شهر تهران به نتیجه مشابهی

1. Scully



رسیده بود. در مطالعات خارجی نیز یامامورا و مانو^۱ (۲۰۱۱) با به‌کارگیری ۵۲۰۰ مشاهده از زوج‌های متأهل ژاپنی، اثر مثبت آموزش زنان بر درآمد شوهران را مشاهده کردند.

تبیین مسأله: اکنون که مشخص شد ازدواج عوایدی را به صورت افزایش درآمد نصیب زوجین می‌کند، به‌جاست تا اثر زمان تشکیل خانواده و طول مدت زندگی در قالب خانواده بر درآمد افراد را نیز بررسی کرد. این موضوع از آنجایی اهمیت می‌یابد که مشخص شود آیا منافع ازدواج به شکل افزایش درآمد در هر مقطعی از عمر افراد یکسان است و آیا درآمد بالاتر حاصل از ازدواج در تمام دوره زندگی مشترک به یک میزان خواهد بود یا خیر.

طبق نظریه سرمایه انسانی، انباشت سرمایه انسانی مثلاً از طریق تحصیل و کسب آموزش بیشتر، درآمد فرد را افزایش می‌دهد. اما این مسأله ایده‌ای را به همراه خود دارد که در نظر گرفتن آن تعیین‌کننده است. اگر قرار باشد که آموزش بیشتر با ازدواج نکردن و افزایش سن ازدواج همراه باشد، آن‌گاه انتظار می‌رود به تعویق انداختن ازدواج یا افزایش سن ازدواج با کسب درآمد بالاتر از بازار کار همراه باشد. این در حالی است که طبق نظریه بهره‌وری متقاطع انتظار می‌رود با تشکیل هر چه زودتر خانواده یا به عبارتی ازدواج در سن پایین‌تر، درآمد بیشتری نیز نصیب زوجین شود.

ظاهر بحث بیان‌کننده وجود تبادل میان نظریه سرمایه انسانی و نظریه بهره‌وری متقاطع در زمینه اثر زمان ورود به بازار ازدواج یا سن ازدواج است. به این معنا که نظریه اول دلالت بر رابطه مستقیم سن ازدواج و درآمد دارد، اما نظریه دوم به رابطه معکوس اشاره می‌کند. به‌رغم چنین جدالی، شواهد به‌دست آمده دال بر تأیید پیش‌بینی هر دو نظریه داشت. بنابراین، این مسأله جای تأمل و بررسی دارد. به منظور رفع ابهام به‌وجود آمده فرض می‌شود که افراد ازدواج را به بعد از فارغ‌التحصیل شدن و اتمام دوره آموزش مد نظر خود موقوف کرده و تلاش می‌کنند تا به اندازه کافی سرمایه انسانی را برای تأمین درآمد مکفی در آینده انباشت کنند و لذا مجرد می‌مانند تا از تحصیل فارغ شوند. پس از اتمام تحصیل این افراد اقدام به ازدواج می‌کنند تا از منافع بهره‌وری متقاطع نیز بهره‌مند شوند و از این مجرا نیز بر درآمد خود

1. Yamamura and Mano

بیفزایند.^۱ در این بحث یک مفهوم ضمنی مستتر است. افرادی که در زمینه یافتن راهی برای ایجاد مجرای درآمدزا میان تحصیل و استفاده از منافع انباشت سرمایه انسانی از یک سو و ازدواج و بهره‌گیری از سرمایه انسانی همسر خود (اثر بهره‌وری متقاطع) از سوی دیگر تصمیم می‌گیرند، برای مجرای اول یعنی آنچه که بازگوکننده نظریه سرمایه انسانی است، اولویت قائل می‌شوند و سپس در پی فعال ساختن اثر بهره‌وری متقاطع می‌روند. لازم‌الچنین ترجیحی، مؤثرتر بودن عامل سرمایه انسانی (از طریق آموزش) خود فرد بر درآمد او به جای سرمایه انسانی همسرش است. یعنی هر فردی در می‌یابد آن عاملی که برایش درآمدزایی بیشتری دارد، سرمایه انسانی خود اوست نه سرمایه انسانی همسر بالقوه‌اش در آینده. مهربانی (۱۳۹۳) به شواهدی دست یافت که از این مطلب حمایت می‌کنند، مبنی بر اینکه اثر آموزش مرد (زن) بر درآمد مرد (زن) بزرگ‌تر از اثر آموزش همسر بر شوهر (زن) است.

مطلب دیگری که در ارتباط با ازدواج و درآمد قابل بررسی است، رابطه بین مدت زمان دوره متأهل بودن و درآمد است. از آنجا که خانواده زمینه‌ای برای تشکیل سرمایه انسانی و لذا درآمدزایی ایجاد می‌کند، پس مدت زمان زندگی در قالب خانواده نیز می‌تواند موضوعی برای کنکاش باشد. این مسأله با سن ازدواج بسیار مرتبط است، بدین معنا که با افزایش سن ازدواج، احتمالاً مدت زمان زندگی مشترک افراد کاهش می‌یابد و از این رو طول دوره خانواده می‌تواند بر خلاف سن ازدواج عمل کند. البته، افزایش سن ازدواج لزوماً به کاهش دوره زندگی در قالب ازدواج منجر نمی‌شود، زیرا این امکان وجود دارد تا افرادی که برای آموزش و انباشت سرمایه انسانی در دوره مجردی خود زمان بیشتری را صرف می‌کنند، عمر بیشتری کنند و لذا طول دوره خانواده آن‌ها به‌رغم بالا بودن سن ازدواج، زیاد باشد.

بر این اساس به نظر می‌رسد، مسأله ماهیتی دوگانه دارد. از یک سو نافع بودن ازدواج دلالت بر آن دارد که افرادی که مدت زمان بیشتری را در قالب ازدواج و خانواده سپری کرده‌اند، احتمالاً درآمد بالاتری نیز دارند و از سوی دیگر به تعویق انداختن ازدواج مثلاً به دلیل تحصیل که ممکن است به کوتاه‌تر شدن طول دوره ازدواج منجر شود با افزایش درآمد فرد همراه شود، زیرا فرد آموزش بیشتری را کسب کرده است و آموزش به عنوان یک منبع

۱. البته منظور این نیست که افراد برای افزایش درآمد خود ازدواج می‌کنند.



مهم درآمدزا تلقی می‌شود. بنابراین، اگر اثر آموزش بر درآمد فرد قوی‌تر از اثر ازدواج بر درآمد باشد انتظار می‌رود رابطه‌ای منفی میان طول مدت زندگی خانوادگی و درآمد برقرار باشد.

روش پژوهش

بر اساس آنچه که در زمینه نحوه ارتباط سن ازدواج و طول دوره خانواده با درآمد مورد بحث واقع شد، دو فرضیه زیر قابل طرح هستند.

فرضیه ۱: بالا رفتن سن ازدواج به افزایش درآمد فرد منجر می‌شود.

فرضیه ۲: افزایش طول دوره خانواده با سطح پایین‌تر درآمد همراه است.

به منظور آزمون کردن این دو فرضیه از دو نمونه استفاده می‌شود. این دو نمونه شامل مردان و زنان متأهل حداقل ۳۵ ساله و ساکن شهر تهران است. برای تعیین حجم نمونه بر اساس روش کوکران^۱، از کار تحقیقی اسرائیل^۲ (۲۰۰۹) استفاده می‌شود. بر این مبنای توجه به درجه دقت^۳ یا همان خطای نمونه‌گیری^۴ برابر با $\pm 0.5\%$ و سطح اطمینان ۹۵٪، حجم نمونه مورد نیاز برای جامعه آماری دارای بیش از ۱۰۰۰۰۰ عضو برابر با ۴۰۰ مشاهده است، اما با این حال از ۴۱۵ مشاهده برای مردان متأهل و ۴۰۹ مشاهده برای زنان متأهل استفاده می‌شود.^۵ متغیرهای مورد استفاده، بر اساس مطالعات موجود در زمینه درآمد و وضعیت زناشویی انتخاب شده‌اند.

یافته‌های پژوهش

اطلاعات توصیفی نمونه‌ها و ضرایب همبستگی متغیرها در جداول ۱ تا ۴ گزارش شده است.

1. Cochran
2. Israel
3. precision level
4. sampling error

۵. این اطلاعات در اسفند سال ۱۳۹۰ و فروردین ۱۳۹۱ جمع‌آوری شده‌اند.

جدول ۱: آمار توصیفی مردان متأهل

متغیرها	میانگین	میان	حداکثر	حداقل	انحراف معیار
سن ازدواج	۲۶/۰۸	۲۶	۵۵	۱۵	۵/۵
درآمد (۱۰ هزار ریال)	۹۵۲/۹	۸۰۰	۵۰۰۰	۱۵۰	۵۲۰/۰۶
آموزش	۱۲/۰۴	۱۲	۲۲	۰	۴/۸
سن	۴۸/۴	۴۶	۸۸	۳۵	۱۱/۰۹
طول مدت خانواده	۲۲/۵	۲۱	۶۶	۰	۱۱/۹
تعداد فرزند	۲/۶۲	۲	۹	۰	۱/۵

منبع: یافته‌های تحقیق

جدول ۲: ماتریس همبستگی نمونه مردان متأهل

متغیرها	(۱)	(۲)	(۳)	(۴)	(۵)	(۶)
(۱) سن ازدواج	۱					
(۲) درآمد ماهانه	۰/۰۲۷	۱				
(۳) آموزش	۰/۱۹	۰/۲۵	۱			
(۴) سن	۰/۰۸۸	-۰/۰۶	-۰/۲۷	۱		
(۵) طول مدت خانواده	-۰/۳۸	-۰/۰۶	-۰/۳۴	۰/۸۸	۱	
(۶) تعداد فرزند	-۰/۴۱	-۰/۱۱	-۰/۴۴	۰/۴۸	۰/۶۳	۱

منبع: یافته‌های تحقیق

جدول ۳: آمار توصیفی زنان متأهل

متغیرها	میانگین	میان	حداکثر	حداقل	انحراف معیار
سن ازدواج	۲۱/۰۵	۲۱	۳۹	۱۰	۵/۱
درآمد (۱۰ هزار ریال)	۲۴۶/۴	۰	۷۰۰۰	۰	۵۳۱/۷
آموزش	۱۱/۶	۱۲	۲۲	۰	۴/۹
سن	۴۶/۳	۴۶	۷۰	۳۵	۷/۵
طول مدت خانواده	۲۵/۲	۲۵	۵۲	۰	۹/۵
تعداد فرزند	۲/۴	۲	۶	۰	۱/۱

منبع: یافته‌های تحقیق



جدول ۴: ماتریس همبستگی نمونه زنان متأهل

متغیرها	(۱)	(۲)	(۳)	(۴)	(۵)	(۶)
(۱) سن ازدواج	۱					
(۲) درآمد	۰/۲۴	۱				
(۳) آموزش	۰/۴۸	۰/۴۲	۱			
(۴) سن	-۰/۰۵	-۰/۱۲	-۰/۳۴	۱		
(۵) طول مدت خانواده	-۰/۵۹	-۰/۲۳	-۰/۵۴	۰/۸۳	۱	
(۶) تعداد فرزند	-۰/۴۷	-۰/۲	-۰/۴۵	۰/۴	۰/۵۸	۱

منبع: یافته‌های تحقیق

در این نمونه‌ها، اطلاعات مربوط به درآمد افراد به صورت ماهانه جمع‌آوری شده است. آموزش بر حسب تعداد سال‌های تحصیل محاسبه شده که یک معیار معمول و بسیار رایج برای تعیین سطح آموزش است. جنسیت یک متغیر کیفی است، به صورتی که اگر فرد مورد نظر مرد باشد برابر با یک و در غیر این صورت صفر است. استدلالی که در پشت استفاده از این عامل وجود دارد تا حدودی روشن است. تمایز جنسیتی درآمد یکی از شواهد جهانی به دست آمده راجع به درآمد و بازار کار است. دو متغیر طبقه متوسط و طبقه پایین نیز متغیرهای کیفی دیگری هستند که عضویت افراد به طبقات اقتصادی مختلف را اندازه‌گیری می‌کنند.^۱ دلیل استفاده از این دو متغیر آن است که انتظار می‌رود درآمد افراد در طبقات اقتصادی متفاوت با هم فرق داشته باشد. در صورت تعلق فرد به هر یک از این دو طبقه، متغیر مربوط عدد یک را اختیار می‌کند و در غیر این صورت صفر خواهد بود.

تعداد فرزندان متغیر دیگری است که در الگوهای رگرسیونی حضور دارد. به عنوان دلیلی بر استفاده از این متغیر می‌توان بیان داشت که وجود فرزندان می‌تواند عامل و انگیزه‌ای برای تلاش بیشتر والدین در بازار کار باشد و لذا هر چه تعداد فرزندان بیشتر باشد، ممکن است که درآمد والدین هم بیشتر شود. برای تفکیک این رابطه و دست یافتن به نتایج واقعی‌تر، از این متغیر استفاده شده است.

۱. طبقه مرفه به عنوان گروه مرجع در نظر گرفته شده است.

آزمون فرضیه‌ها بر اساس برازش معادلات رگرسیونی انجام می‌شود که در آن‌ها اثر دو متغیر اصلی سن ازدواج و طول دوره خانواده به همراه برخی از متغیرهای کنترل بر درآمد افراد برآورد می‌شود. بدین منظور اطلاعات مردان و زنان متأهل تجمیع شده، از نمونه کل بدون تفکیک جنسیتی استفاده می‌شود. این کار حجم نمونه مورد استفاده را افزایش داده و امکان بررسی اثر عامل جنسیت را نیز می‌دهد. نتایج برآورد رگرسیون‌ها در دو جدول ۵ و ۶ ارائه شده است.

در هر یک از جداول، چند رگرسیون تخمین زده شده‌اند که به ترتیب کم‌ترین تا بیشترین تعداد متغیر مستقل را دارند. برای دست یافتن به برآوردهای کارا و سازگار از استاندارد کردن ماتریس واریانس-کواریانس به روش نیویی-وست^۱ استفاده شده است، زیرا داده‌های به کار گرفته شده در این تحقیق از نوع مقطعی هستند و در داده‌های مقطعی، ناهمسانی واریانس^۲ یک اصل است تا یک استثنا (بیدرام، ۱۳۸۱: ۸۶). بنابراین، به منظور دست یافتن به برآوردهای کارا از خطای معیار و کواریانس‌های سازگار با ناهمسانی استفاده شده است.

تمام رگرسیون‌ها بر اساس آماره F معنادار هستند و لذا می‌توان نتایج را با اطمینان کافی تفسیر کرد. سن فرد در اولین ازدواج متغیری است که در تمام معادلات برآورد شده جدول ۵ حضور دارد. ضرایب تخمین زده شده این متغیر در تمام شش رگرسیون مثبت بوده و از لحاظ آماری معنادار است. مفهوم این یافته چنین است که افرادی که در سن بالاتری ازدواج می‌کنند درآمد بیشتری نیز خواهند داشت. این مطلب مطابق با فرضیه ۱ بوده و تلویحاً مؤید ازدواج پس از تحصیل است. وجود رابطه مستقیم میان سن ازدواج و درآمد افراد بیان‌کننده آن نیست که ازدواج منفعی در بر ندارد، بلکه بدان معناست که انباشت بیشتر سرمایه انسانی قبل از ازدواج، توان درآمدزایی بالاتری را به فرد اعطا می‌کند و پس از آن وقوع ازدواج به عایدی شخص می‌افزاید.

-
1. Newey-West
 2. Heteroskedasticity



جدول ۵: اثر سن ازدواج بر درآمد، متغیر وابسته: لگاریتم درآمد

متغیرهای مستقل	رگرسیون‌ها				
	(۱)	(۲)	(۳)	(۴)	(۵)
سن در اولین ازدواج	۰/۰۱۵*	۰/۰۰۷***	۰/۰۱۱*	۰/۰۱۴*	۰/۰۱۷*
	(۳/۲)	(۱/۶)	(۲/۶)	(۳/۱)	(۳/۶)
جنسیت		۰/۴۱*			
		(۶/۶)			
آموزش			۰/۰۲۲*	۰/۰۲۲*	۰/۰۲۷*
			(۳/۱)	(۳/۲)	(۳/۵)
سن			۰/۰۰۱		
			(۰/۷)		
طبقه متوسط			-۰/۳۵*	-۰/۳۳*	
			(-۳/۵)	(-۳/۴)	
طبقه پایین			-۰/۲۵**	-۰/۲۵**	
			(-۲/۲)	(-۲/۳)	
تعداد فرزند			۰/۰۳۸***		
			(۱/۹)		
جزء ثابت	۶/۲*	۶/۱*	۵/۹*	۶/۲*	۶/۰۴*
	(۴۸/۳)	(۵۳/۱)	(۲۷/۳)	(۳۲/۳)	(۲۴/۷)
R ^۲	۰/۰۲۳	۰/۱۳۲	۰/۰۵۶	۰/۰۸۶	۰/۰۹۴
تعداد مشاهده	۵۳۶	۵۳۶	۵۳۱	۵۳۱	۵۲۹

نکته: اعداد داخل پرانتز در زیر ضرایب آماره t هستند. * معنادار در سطح احتمال ۱٪، **

معنادار در سطح ۵٪ و *** معنادار در سطح ۱۰٪ هستند.

جدول ۶: اثر طول دوره خانواده بر درآمد، متغیر وابسته: لگاریتم درآمد

متغیرهای مستقل	رگرسیون‌ها				
	(۱)	(۲)	(۳)	(۴)	(۵)
طول مدت خانواده	-۰/۰۰۴***	-۰/۰۰۴**	-۰/۰۰۱*	-۰/۰۱۵*	-۰/۰۱۶*
جنسیت	(-۱/۹)	(-۲/۳)	(-۲/۶)	(-۳/۴)	(-۳/۶)
آموزش		۰/۴۳*			
		(۷/۱)			
سن			۰/۰۲۲*	۰/۰۲۷*	۰/۰۲۶*
			(۳/۰۸)	(۳/۵)	(۳/۳)
تعداد فرزند			۰/۰۱۱*	۰/۰۱۳*	۰/۰۱۴*
			(۲/۷)	(۳/۰۸)	(۳/۱)
طبقه متوسط			۰/۰۵**	۰/۰۴۲***	
			(۲/۱)	(۱/۸)	
طبقه پایین					-۰/۳۳*
					(-۳/۳)
جزء ثابت					-۰/۲۵**
					(-۲/۳)
	۶/۷*	۶/۴*	۵/۹*	۵/۸*	۶/۱*
	(۱۱۹/۱)	(۹۱/۷)	(۲۸/۳)	(۲۶)	(۲۳/۴)
R^2	۰/۰۰۷	۰/۱۳۶	۰/۰۵۵	۰/۰۶۶	۰/۰۹۳
تعداد مشاهده	۵۳۷	۵۳۷	۵۳۲	۵۳۰	۵۳۰

نکته: اعداد داخل پرانتز در ذیل ضرایب آماره t هستند. * معنادار در سطح احتمال ۱٪، ** معنادار در سطح ۵٪ و *** معنادار در سطح ۱۰٪ هستند.

بر طبق شواهد موجود در جدول ۵، آموزش منبع دیگری برای افزایش درآمد است. این نتیجه مؤید پیش‌بینی نظریه سرمایه انسانی درباره اثر آموزش است. همچنین مثبت و معنادار بودن ضریب متغیر جنسیت حاکی از بیشتر بودن درآمد مردان نسبت به زنان است که خود دال بر تمایز جنسیتی درآمدهاست. منفی و معنادار بودن ضرایب دو متغیر طبقه متوسط و پایین نشان می‌دهد که افراد متعلق به این طبقات درآمد کم‌تری از افراد عضو طبقه بالا (مرفه) دارند. برآورد اثر تعداد فرزند نیز نشان از آن دارد که بیشتر بودن فرزندان یا بزرگ‌تر بودن خانواده



عاملی مؤثر در کسب درآمد بالاتر توسط افراد متأهل است. البته این مطلب می‌تواند دال بر رابطه‌ی علی در جهت عکس نیز باشد که تحلیل آن به مطالعه‌ی جداگانه‌ای نیاز دارد. نتایج اثر طول دوره‌ی خانواده بر درآمد در جدول ۶ ارائه شده است. از ضرایب برآورد شده پیداست که هر چه طول دوره‌ی خانواده بیشتر باشد، درآمد فرد در بازار کار کم‌تر خواهد بود. یافته‌ی مستتر دلالت بر آن دارد که عایدی ازدواج در اوایل تشکیل خانواده بیش از عایدی حاصل شده در اواخر چرخه‌ی زندگی خانواده است. به عبارت دیگر خانواده با میزان بالایی از عایدی تشکیل می‌شود و زوجین را از عواید جالب توجهی بهره‌مند می‌کند و با گذشت زمان از این عایدی کاسته می‌شود. این مطلب تشابه زیادی با قانون بازدهی نزولی دارد که به نظر می‌رسد درباره‌ی عواید ازدواج نیز صادق است. آثار سایر متغیرهای موجود در جدول ۶ با متغیرهای جدول ۵، همانند است.

بحث و نتیجه‌گیری

تشکیل خانواده، به عنوان مهم‌ترین اتفاق زندگی بسیاری از انسان‌ها، آثار و پیامدهای متعددی دارد. آنچه که اقتصاددانان را در رابطه با ازدواج حساس و به خود جلب کرده منافع است که بر ازدواج مترتب است. شاید بتوان طیف وسیعی از منافع را به ازدواج نسبت داد، اما تأثیرپذیری درآمد بسیار مورد توجه اقتصاددانان قرار گرفته است. از آنجا که دلایل و شواهدی دال بر اثر مثبت وقوع ازدواج بر درآمد افراد وجود دارد، این موضوع نیز به تبع آن مطرح می‌شود که زمان شکل‌گیری خانواده و مدت زمان زندگی افراد در قالب آنچه تأثیری بر درآمد آن‌ها دارد.

انتظار آن است که چون ازدواج بر توان درآمدزایی افراد می‌افزاید، لذا وقوع زود هنگام‌تر آن و اتصال بیشتر به خانواده و زندگی زناشویی موجب شود تا اشخاص برخوردار از این شرایط در وضعیت مساوی با سایرین از درآمد بالاتری بهره‌مند باشند. مطالعه‌ی پیش رو که در راستای بررسی همین موضوع ارائه شده است؛ نشان می‌دهد که افرادی که در سن بالاتری ازدواج می‌کنند، درآمد بالاتری نیز دارند. اما آیا این یافته در تضاد با نافع بودن ازدواج است؟ واقعیت آن است که چنین یافته‌ای تناقضی با خاصیت درآمدزایی تشکیل خانواده ندارد، زیرا به تعویق انداختن ازدواج به دلیل تلاش برای افزودن موجودی سرمایه‌ی انسانی است؛ یعنی جوانان

(به خصوص پسران) تحصیل را مقدم بر ازدواج انجام می‌دهند، شاید به این دلیل که ازدواج مانع از توجه کافی آن‌ها به آموزش می‌شود و در صورت تداخل این دو مقوله در یکدیگر تزاخم ایجاد می‌شود. از این رو افرادی که عملاً در سن بالاتری وارد زندگی مشترک می‌شوند احتمالاً سطح بالاتر آموزش را نیز دارند و چون طبق رهنمود نظریه سرمایه انسانی هر چه فردی آموزش بیشتری کسب کرده باشد، درآمد بالاتری نیز در بازار کار به دست خواهد آورد. لذا رابطه سن ازدواج و درآمد به صورت منفی ظاهر می‌شود.

بعد دیگر ارتباط ازدواج با درآمد، به مقوله طول مدت زندگی زناشویی مربوط می‌شود. اگر واقعاً ازدواج می‌تواند موجب ارتقاء سطح درآمد شود و این ویژگی در چنین واقعه‌ای نهفته است. آنگاه انتظار می‌رود که هر چه طول زندگی در قالب ازدواج بیشتر باشد، باعث می‌شود تا درآمد فردی با این خصوصیت و با یکسان بودن سایر شرایط بیش از درآمد شخصی باشد که طول مدت زمان گذشته از ازدواجش کم‌تر است. با توجه به اثر منفی این عامل بر درآمد به نظر می‌رسد که انتظار مذکور بی‌مورد است، اما واقعیت چنین نیست زیرا دلیل بروز این پدیده آن است که طول مدت کوتاه‌تر زندگی زناشویی در پی به تعویق افتادن ازدواج اتفاق می‌افتد که خود این مسأله نیز به دلیل انباشت بیشتر سرمایه انسانی از طریق آموزش رخ می‌دهد.

بنابراین در مجموع نمی‌توان یافته‌های این تحقیق را در تضاد با وجود منافع ازدواج به شکل درآمد بیشتر تفسیر کرد، بلکه ازدواج ویژگی توانمندسازی افراد در کار یا هر خصوصیت دیگر آن را واجد می‌شود که مرتبط با افزایش درآمد هست، اما عامل آموزش (شیوه‌ای از سرمایه‌گذاری در سرمایه انسانی)، امری زمان‌بر اما بهبوددهنده درآمد، موجب می‌شود تا ارتباط سن ازدواج و طول مدت آن با درآمد افراد چنان شود که در این مطالعه مشاهده شده است.



منابع

- بیدرام، رسول (۱۳۸۱). *Eviews همگام با اقتصادسنجی*، تهران: انتشارات منشور بهره‌وری.
- مهربانی، وحید (۱۳۹۳). «آموزش و منافع اقتصادی تشکیل خانواده: آزمونی از اثر بهره‌وری متقاطع»، *مجله تحقیقات اقتصادی*، ۴۹(۴): ۹۰۳-۹۲۵.
- Ahituv, Avner & Robert I. Lerman (2005). "How Do Marital Status, Wage Rates and Work Commitment Interact?". IZA Discussion Paper, No. 1688.
- Becker, Gary S. (1973). "A Theory of Marriage: Part I". *The Journal of Political Economy*, 81(4): 813-846.
- Benham, Lee (1974). Benefits of Women's Education within Marriage. *The Journal of Political Economy*, 82(2) Part 2: S57-S71.
- Hewitt, Belinda; Western, Mark & Janeen Baxter (2002). "Marriage and Money: The Impact of Marriage on Men's and Women's Earnings". *Australian Sociological Conference*, Discussion Paper-007.
- Hoffman, Saul D. & Susan L. Averett (2010). *Women and the Economy: Family, Work and Pay*. 2nd Edition, Boston: Addison-Wesley.
- Israel, Glenn D. (2009). "Determining Sample Size". University of Florida, Department of Agricultural Education and Communication.
- Kenny, Lawrence W. (1978). "Male Wage Rates and Marital Status", NBER Working Paper Series, No. 271.
- Kenny, Lawrence W. (1983). "The Accumulation of Human Capital During Marriage by Males". *Economic Inquiry*, 21(2): 223-231.
- Lazear, Edward P. & Robert T. Michael (1980). "Family Size and the Distribution of Real per Capita Income". *The American Economic Review*, 70(1): 91-107.
- Schoeni, Robert F. (1995). "Marital Status and Earnings in Developed Countries". *Journal of Population Economics*, 8(4): 351-359.
- Scully, Gerald W. (1979). "Mullahs, Muslims and Marital Sorting". *The Journal of Political Economy*, 87(5) Part 1: 1139-1143.
- Waite, Linda J. (1995). "Does Marriage Matter?". *Demography*, 32(4): 483-507.
- Weiss, Yoram (1997). "The Formation and Dissolution of Families: Why Marry? Who Marries Whom? And What Happens upon Divorce". *Handbook of Population and Family Economics*, Edited by M.R. Rosenzweig and O. Stark, Elsevier Science B.V.
- Yamamura, Eiji & Yukichi Mano (2011). "An Investigation into the Positive Effect of an Educated Wife on her Husband's Earnings: The Case of Japan in the Period between 2000-2003". Munich Personal RePEc Archive Paper No. 31097.



Age at Marriage, Family Duration and Individual's Income: An Economic Analysis of Marriage Benefits

Vahid Mehrbani*

Abstract

The focus of this paper is to investigate economic analysis of the relationship between marriage benefits to age at marriage and its duration. Economic theory helps to understand that family formation has some benefits that emerge in various aspects. One of the benefits of marriage –such that is observed in literature of family– can be the increase of the income of couples after family formation. Accordingly, it is expected that age and duration of marriage affect individual's income that these effects are studied in current essay. Two samples are used to test hypotheses that include 415 married men and 409 married women. Data have gathered from Tehran by questionnaire. Results show that age at marriage and duration of living in spousal relation has positive and negative effect on income respectively. These findings imply that education is important factor which causes this reality. Education can postpone marriage and also increase the income in lifetime.

Keywords:

Marriage; Family; Income; Education

* Assistant professor in University of Tehran, faculty of economics.

vmehrbani@ut.ac.ir

DOI: 10.22051/jwfs.2016.2561

Submit Date: 2016/2/21

Accept Date: 2016/12/4